

مطالعات میکروسکوپی از منظر دیرین‌انگل‌شناسی در محوطه‌ی عصر آهن شه‌نه‌پشته

میاده علیقی^{۱*}، مسعود نظام‌آبادی^۲، حسن نشلی‌فاضلی^۳

mayada.aliky@ut.ac.ir*

۱. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران

۲. دکترای علوم زمین و محیط زیست، پژوهشگر دیرینه‌انگل‌شناسی، آزمایشگاه پارومل، بزائسون، فرانسه

۳. استاد، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

روند مطالعات دیرین‌انگل‌شناسی طی دو دهه‌ی اخیر در ایران سرعت و وسعت یافته است. با این حال گسترش پژوهش‌های دیرین‌انگل‌شناسی در فلات ایران در این سال‌ها با چالش‌هایی همراه بوده و نتایج محدودی از آن منتشر شده که یکی از دلایل آن میزان بالای تخریب ریزمانده‌های زیستی در اقلیم قریب به اتفاق محوطه‌های باستانی ایران است. مهم‌ترین یافته‌های دیرین‌انگل‌شناسی در ایران تاکنون از محوطه‌هایی با سطح حفظ‌کنندگی بالا همچون معدن نمک چهرآباد زنجان بوده است که یافته‌های متعددی از بقایای زیستی و به خصوص مومیایی مردان نمکی از آن گزارش شده است. تدفین‌های کاوش شده عصر آهن در شه‌نه‌پشته نیز حاوی اسکلت‌های انسانی در این محوطه بود که فرصتی برای آزمون نمونه‌های رسوب خاک برداشت‌شده از مجاورت اندام‌های اسکلتی، تحت بررسی میکروسکوپی در آزمایشگاه فراهم ساخت. این مطالعه با هدف ارزیابی شواهد بالقوه‌ی حضور انگل‌ها به عنوان نشانه‌های اغلب ماندگار و قابل تحلیل از میزان سلامت، سطح بهداشت فردی و اجتماعی و حتی شیوه‌های تغذیه‌ی پیشینیان ساکن در محوطه‌ی باستانی شه‌نه‌پشته انجام شد. اگرچه در طی این آزمایشات، شواهدی قطعی از حضور بقایای گونه‌های انگل داخلی شناسایی نشد، اما گونه‌هایی از نماتودها، هیره‌ها و یک مورد از پالینومورف‌های مشابه با تخم آسکاریس مشاهده گردید. همچنین با توجه به محدود بودن یافته‌ها و ریزمانده‌های زیستی قابل بازیابی در محوطه‌ی شه‌نه‌پشته به بررسی اهمیت و نقش تعیین‌کننده‌ی شرایط محیطی، اقلیمی، زمین‌شناختی و ویژگی‌های خاک در فرآیندهای تافونومیک و موثر بر ماندگاری یا تخریب ریزمانده‌های زیستی در این محوطه پرداخته شد. مطالعه‌ی حاضر و یافته‌های این پژوهش بر ضرورت توسعه‌ی رویکردهای میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین در زمینه‌های زیست‌باستان‌شناسی و دیرین‌انگل‌شناسی تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: شه‌نه‌پشته، زیست‌باستان‌شناسی، دیرین‌انگل‌شناسی، میکروسکوپی، انگل، عصر آهن.

۱. مقدمه

جنوب شهر کوچک خوشروپی و نزدیک به روستای کامیکولا در استان مازندران واقع شده است (Agha Aligol et al., 2022; Soltysiak et al., 2019). در حال حاضر اهمیت این منطقه از منظر مطالعات باستان‌شناسی تأکید شده و تخریب و آسیب‌های ناشی از شهرسازی و به‌ویژه کاوش‌های غیرقانونی را کاهش داده است. امروزه با درک اهمیت جایگاه زیست‌باستان‌شناسی (Bioarchaeology) در کاوش‌های باستان‌شناسی، به کارگیری آن

بعد از یک دوره‌ی طولانی وقفه در کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر بابل، زمانی که ساخت‌وساز در برخی از نقاط این شهر مجدداً توسعه یافت، کاوش‌هایی در این منطقه در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی آغاز شد. در این کاوش‌ها، محوطه‌های باستانی متعددی شامل منطقه شه‌نه‌پشته که در جریان بررسی باستان‌شناختی قلعه‌بن کشف شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. مساحت محوطه‌ی شه‌نه‌پشته، ۰/۱۱ کیلومتر مربع است و در

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۱

تعداد صفحات: ۶

شناسه دیجیتال (doi):

فصلنامه علمی - پژوهشی دانش حفاظت و مرمت

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۲۱۷

شاپای چاپی: ۲۵۳۸-۶۰۹۳



این نشریه از قوانین Cope پیروی می‌کند. دسترسی به این مقاله برای همگان آزاد است. هرگونه استفاده غیرتجاری از آن در صورت ارجاع مناسب، مجاز شناخته می‌شود.

در مصر، سودان، قبرس، فلسطین و ایران گسترش یافته بودند، آشکار کرده است (Nezamabadi, 2014). در ایران، شاخص‌ترین یافته‌ها و نتایج به دست آمده از محوطه‌ی باستانی معدن نمک چهرآباد در زنجان است که اولین شواهد وجود انگل‌های رودهای در ایران باستان را ارائه داد (Nezamabadi et al., 2013a). پس از آن در مطالعات مرتبط با ایران، شواهدی دیگر از باستان انگل‌شناسی در محوطه‌های باستانی ایران منتشر شد که به بازسازی سیرتاریخی آلودگی‌های انگلی در محدوده‌ی فلات ایران کمک می‌کند (G. Mowlavi et al., 2015; Paknazhad, 2021; et al., 2016; Sazmand, 2021). به تدریج پیگیری این آزمایشات در محوطه‌های باستانی ایران اهمیت پیدا کرده است.

نوشتار حاضر بخشی از این تلاش برای گسترش آگاهی ما در زمینه‌ی مطالعات زیست‌باستان‌شناسی در ایران است که به بررسی یافته‌های حاصل از مطالعات آزمایشگاهی و میکروسکوپی نمونه‌های رسوب خاک برداشت شده از محوطه‌ی عصر آهن شهنه‌پشته‌ی بابل می‌پردازد. آزمایشات انجام‌شده براساس روش‌های دیرین‌انگل‌شناسی صورت گرفته است و هدف آن جستجو و بررسی ریزمانده‌های زیستی و در صورت امکان شناسایی بقایای عوامل انگلی در نمونه‌های مذکور می‌باشد.

۲. پیشینه پژوهش

تا پیش از دهه‌ی ۱۳۶۰، تمرکز اصلی حفاری‌های باستان‌شناسی در ایران بر اشیای مادی بود و تحلیل‌های زیستی چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت (وحدتی‌نسب، ۱۳۹۰). از سال ۱۹۸۸ میلادی به بعد، باوجود انتشار گزارش‌های متعدد در زمینه‌ی مطالعات زیستی، اغلب آن‌ها تنها به تعیین سن و جنس بقایای انسانی بسنده کرده‌اند. در سال‌های اخیر، مطالعات زیست‌باستان‌شناسی به دلیل توانایی آن‌ها در بازسازی دقیق‌تر شرایط زیست‌محیطی و فرهنگی جوامع گذشته، با استقبال بیشتری مواجه شده‌اند. این مطالعات با تحلیل طیف گسترده‌ای از بقایای زیستی انجام می‌شوند و بهره‌گیری از روش‌های میکروسکوپی و آزمایشگاهی پیشرفته، که از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به کار گرفته شده‌اند، به بخشی جدایی‌ناپذیر از پژوهش‌های باستان‌شناسی تبدیل شده است. در این زمینه، کتاب Environmental Archaeology (Reitz, 2012)، یکی از آثار برجسته محسوب می‌شود؛ اثری که نویسنده در آن کوشیده است پیوندی میان داده‌های زیست‌محیطی و شواهد باستان‌شناختی برقرار سازد.

در دهه‌های اخیر، توجه روزافزون باستان‌شناسان به علوم زیستی و پزشکی، به شکل‌گیری شاخه‌های میان‌رشته‌ای تخصصی منجر شده است؛ شاخه‌هایی که نقش بسزایی در کاوش‌ها و تحلیل داده‌های باستانی ایفا می‌کنند. یکی از نخستین این حوزه‌ها، دیرین‌آسیب‌شناسی است که به شناسایی بیماری‌ها و آسیب‌های اسکلتی در بقایای انسانی می‌پردازد. به مرور زمان، گرایش‌های دقیق‌تری با تمرکز بر علوم پزشکی تشخیصی و آزمایشگاهی از دل این رشته پدید آمده‌اند.

در میان این شاخه‌های نوظهور، جایگاه ویژه‌ای دارد. این حوزه به بررسی شواهد انگل‌های انسانی و جانوری در نمونه‌های باستانی می‌پردازد و برای نخستین بار در سال ۱۹۱۰ توسط مارک آرمند رافر بنیان نهاده شد؛ زمانی که وی موفق شد تخم انگل شیتوزوما را در بافت کلیوی یکی از مومیایی‌های مصری شناسایی کند (Ruffer, 1910). پژوهش‌های Szidat در سال ۱۹۴۴ نیز گامی مؤثر در توسعه‌ی این دانش به شمار می‌آیند و به عنوان نقطه‌ی آغاز مطالعات نظام‌مند انگل‌شناسی در بستر باستان‌شناسی شناخته می‌شوند (Szidat, 1944). در همین راستا، کوپرولوی باستانی (مطالعه‌ی فضولات انسانی و جانوری) نیز به عنوان شاخه‌ای نوین در زیست‌باستان‌شناسی مطرح شده است. این حوزه اطلاعات ارزنده‌ای درباره‌ی تغذیه، سلامت

به عنوان بخشی اساسی از مطالعات محوطه‌های باستانی تلقی می‌شود تا بتوان وضعیت محوطه‌ها را از دیدگاه شواهد علوم زیستی در دوران باستان روشن‌تر کرد. دیرین‌انگل‌شناسی یا به عبارت دقیق‌تر دیرین‌انگل‌شناسی (Paleoparasitology) یکی از شاخه‌های این تخصص است که هدف آن مطالعه‌ی تاریخ طبیعی انگل‌ها از طریق بازاریابی باقی مانده‌های حفظ‌شده آن‌ها در محوطه‌های باستانی و پیش از تاریخی‌ست (Le Bailly et al., 2011). مطالعات آزمایشگاهی به ردگیری نشانه‌هایی از وجود انگل‌های مرتبط با فعالیت‌هایی به خصوص انسانی در گذشته می‌پردازد که ممکن است منجر به آلودگی انسان یا حیوانات میزبان شده باشند. زیرا انگل‌ها به طور طبیعی نیاز به یک یا چند میزبان زنده دارند تا چرخه زندگی خود را کامل کنند و در طی این چرخه است که میزبان خود را آلوده یا عفونی می‌کنند (Mehlhorn, 2001; Le Bailly et al., 2010).

در طول تاریخ زمین، باوجود تفاوت‌ها در شرایط محیطی، انگل‌ها یک پدیده‌ی طبیعی ذاتی همراه با دیگر جانداران و جزئی طبیعی از زندگی ما بوده‌اند. درواقع آن‌ها همچون ما به عنوان یک محصول از انتخاب طبیعی تلقی می‌شوند (Ferreira, 1973). این امر نشان می‌دهد که زندگی و بقای گونه‌های انگلی نیز به تطابق مداوم با چالش‌های محیطی بستگی دارد. از این روست که دیرین‌انگل‌شناسی همچنین به عنوان یک شاخه از علوم دیرین‌بوم‌شناسی (Paleoecology) و باستان‌شناسی محیطی (Environmental archaeology) شناخته می‌شود، چرا که زیست‌عوامل انگلی متأثر از عوامل محیطی‌ست و آن‌ها همواره به تغییرات زیست‌محیطی پیرامون خود واکنش نشان می‌دهند (Araújo & Ferreira, 1997; Forattini, 2004; Poulin, 2007).

با توجه به اهمیت تکامل انگل‌ها، طبیعی است که بر اهمیت شناخت شرایط زیست‌شناسانه در محوطه‌های باستانی که اجداد ما در آن‌ها زندگی می‌کردند تأکید کنیم. زیرا ساکنین آن‌ها ناگزیر مبتلا به بیماری‌هایی عفونی می‌شده‌اند که عوامل‌شان همچون ویروس‌ها، باکتری‌ها، انگل‌ها و یا قارچ‌های بیماری‌زا، از گذشته‌های دورتر به ارث می‌رسیده و در محیط زیست اطراف آن‌ها بقا می‌یافته‌اند (Araújo et al., 2008a). هر گونه‌ی انگلی عموماً از مناطق جغرافیایی خاص سرچشمه می‌گیرد و در اقلیم‌های متفاوت از یکدیگر امکان بقا و تکمیل چرخه‌ی زیستی خود را دارد. بنابراین، استفاده از انگل‌ها به عنوان نشانگرهای زیستی به ما امکان می‌دهد تا به رویکرد جدیدی در مورد مهاجرت‌های انسان‌های باستانی پی ببریم (Araújo & Ferreira, 1997; Manter 1967; Araújo et al., 1988). درک بهتر پراکندگی انگل‌ها در دنیای باستان همچنین امکان آرایه‌ی فرضیاتی درباره تعامل انسان با انگل‌ها را در طول دوران پیش از تاریخی تاکنون، فراهم می‌کند (Araújo & Ferreira, 2000). این مطالعات ممکن است به گسترش درک مسیرهای طی شده توسط گروه‌های انسانی/حیوانی آلوده به عفونت‌های انگلی منجر شود، زیرا این نشانه‌های انگلی از مکان‌هایی که مهاجران در گذشته از آن‌جا عبور کردند، بازاریابی می‌شوند (Araújo et al., 2008b).

با توجه به شرح فوق، دیرین‌انگل‌شناسی امکاناتی برای مطالعه‌ی روند پیدایش و گسترش بیماری‌های عفونی و وضعیت سلامت و بهداشت در انسان‌های گذشته را ارائه می‌دهد (Araújo et al., 2008a; Mitchell, 2013). از گذشته‌های دور تا به امروز، محدوده‌ی جغرافیایی فلات ایران در خاورمیانه، طبیعتاً منطقه‌ای کلیدی مابین قاره‌های کهن بوده است. گذرگاهی که پراکنش بسیاری از بیماری‌های عفونی از طریق جابه‌جایی حیوانات و انسان‌ها بین قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا از اقلیم آن صورت می‌گرفته است. آزمایش‌های دیرین‌انگل‌شناسی در دهه‌های اخیر اطلاعاتی را در مورد برخی از انگل‌هایی که در دوران باستان، به ویژه

به این صورت بود که ابتدا به وسیله‌ی کاردک، رسوب‌های خاک از قسمت ناحیه شکمی (لگن، آخرین مهره‌های کمری، سطوح داخلی دنده‌ها و...) برداشته و داخل زیپ کیف استریل قرار داده شد. میزان برداشت نمونه‌ها از هر قسمت حدود ۱۰۰ گرم بود. جهت جلوگیری از آلوده شدن نمونه‌ها از وسایل یک بار مصرف استفاده گردید.

سپس جهت آنالیز آزمایشگاهی، ابتدا از هر نمونه رسوب خاک، به میزان ۵ گرم وزن شده و با ابزار یک بار مصرف در شیشه ارلن قرار داده شد تا با ۱۰۰ میلی‌لیتر محلول فسفات تری سدیک (TSP) نیم درصد، آغشته و آب دهی شوند. با افزودن ۱۰۰ میلی‌لیتر دیگر محلول گلیسرول پنج درصد، سوسپانسیون حاصل به مدت یک هفته در یخچال قرار داده شد. بعد از پایان یک هفته، نمونه‌های آب دهی شده از صافی رد شدند تا قطره‌ای از آن‌ها روی لام میکروسکوپی قرار داده و مشاهده شود. از هر نمونه‌ی آماده شده، بیست لام میکروسکوپی تهیه شد و مورد مطالعه قرار گرفت.

۴. مشاهدات میکروسکوپی بر روی نمونه‌های شهنه‌پشته

در این پژوهش، ۱۹ نمونه خاک از تدفین‌های کاوش شده در قبرستان عصر آهن شهنه‌پشته با استفاده از روش‌های تخصصی دیرین‌انگل‌شناسی

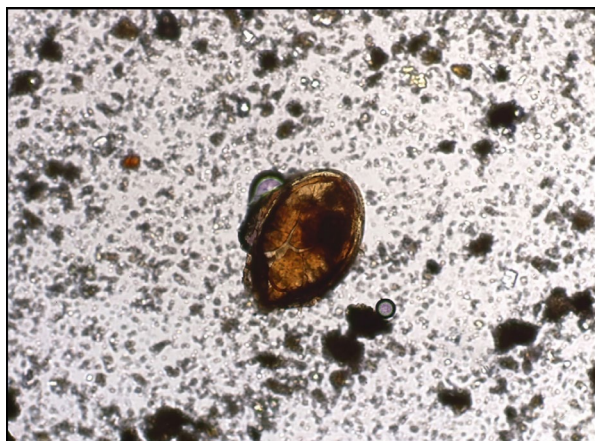
و محیط زیستی جوامع باستانی ارائه می‌دهد. پژوهشگرانی چون کالن، کامرون و دین با توسعه‌ی روش‌های تحلیل کوپرولیت‌ها، امکان شناسایی انگل‌ها را در این بقایا فراهم ساختند (Callen & Cameron, 1960; Bryant & Dean, 2006). در سال‌های اخیر، دامنه‌ی پژوهش‌های دیرین‌انگل‌شناسی به تحلیل پروتئین‌های انسانی نیز گسترش یافته است و این رویکردهای نوین، زمینه‌ی درک عمیق‌تری از بیماری‌های انگلی در گذشته را فراهم کرده‌اند (Bryant & Dean, 2006).

۳. مواد و روش‌ها

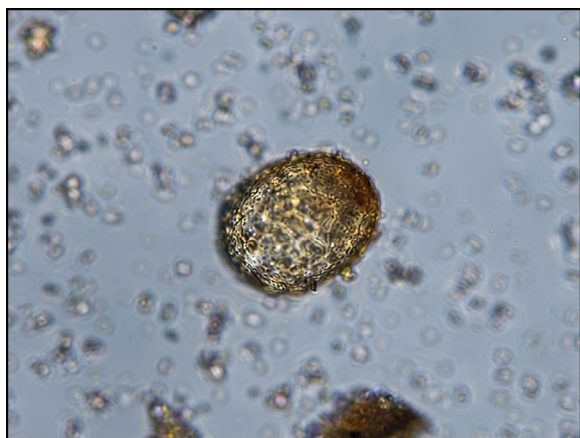
در این پژوهش و در راستای مطالعات دیرین‌انگل‌شناسی، نمونه‌های خاک تدفینی با بهره‌گیری از مشاهده میکروسکوپی به وسیله میکروسکوپ نوری مورد تحلیل قرار گرفت. از گورستان عصر آهن محوطه شهنه‌پشته، نوزده نمونه خاک از نواحی مختلف اندام‌های اسکلتی انسانی برداشت و پس از انجام مراحل آماده‌سازی آزمایشگاهی، تحت بررسی میکروسکوپی قرار گرفت. اطلاعات مربوط به نوع، محل برداشت و ویژگی‌های هر یک از نمونه‌ها در جدول زیر (شماره ۱) ارائه شده است. روش نمونه برداری

جدول شماره ۱. نمونه‌ی خاک از اندام‌های مختلف اسکلت‌های انسانی برداشته
Figure1 : Soil samples taken from various parts of human skeletons

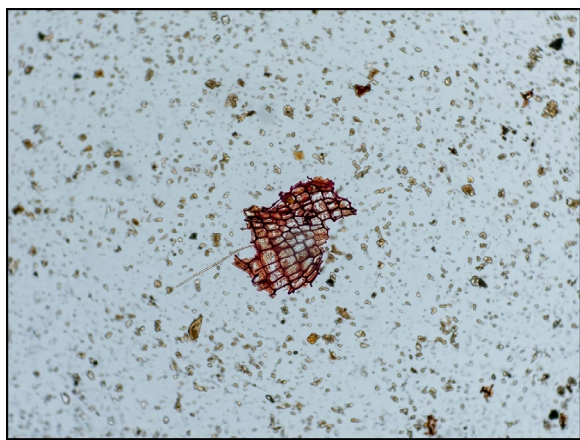
شماره‌ی نمونه در آزمایشگاه Lab Sample Number	تدفین Burial	قبر Grave	ترانشه Trench	اندام مورد نمونه‌برداری Organ Sampled
S1		G.1	T.6	جمجمه Skull
S2		G.3	T.6	جمجمه Skull
S3		G.3	T.6	محوطه‌ی شکمی Abdominal cavity
S4		G.4	T.6	جمجمه Skull
S5		G.4	T.6	محوطه‌ی لگن Pelvic cavity
S6	B1	G.5	T.6	جمجمه Skull
S7	B2	G.5	T.6	محوطه‌ی لگن Pelvic cavity
S8	B2	G.5	T.6	جمجمه Skull
S9	B2	G.5	T.6	محوطه‌ی لگن Pelvic cavity
S10		G.6	T.6	جمجمه Skull
S11		G.6	T.6	محوطه‌ی لگن Pelvic cavity
S12		G.1	T.9	جمجمه Skull
S13		G.1	T.9	محوطه‌ی شکمی Abdominal cavity
S14		G.2	T.9	محوطه‌ی شکمی Abdominal cavity
S15	B1	G.1	T.10	محوطه‌ی شکمی Abdominal cavity
S16		G.1	T.11	محوطه‌ی شکمی Abdominal cavity
S17		G.1	T.12	محوطه‌ی شکمی Abdominal cavity
S18		G.1	T.13	محوطه‌ی لگن Pelvic cavity
S19		G2	Tr.13	محوطه‌ی شکمی Abdominal cavity



شکل ۲. تخم هیبره، بزرگ نمایی ۱۰۰ برابر، نمونه‌ی S2، رسوب خاک، استخوان جمجمه، تدفین انسانی
Figure 2. Mite egg, 100x magnification, Sample S2, soil sediment, skull bone, human burial



شکل ۳. پالینومورف، بزرگ نمایی ۴۰۰ برابر، نمونه‌ی S1، رسوب خاک، استخوان جمجمه، تدفین انسانی
Figure 3. Palynomorph, 400x magnification, Sample S1, soil sediment, skull bone, human burial.



شکل ۴. بافت اندام گیاهی، بزرگ نمایی ۱۰۰ برابر، نمونه‌ی S17، رسوب خاک، محوطه شکم، تدفین انسانی
Figure 4. Plant organ tissue, 100x magnification, sample S17, soil sediment, abdominal area, human burial.

مورد بررسی میکروسکوپی قرار گرفت. در تعدادی از نمونه‌ها شواهدی از لاروهای نماتود که می‌توانند انگلی یا غیرانگلی باشند (شکل ۱)، دو گونه متفاوت از هیبره یا مایت (شکل ۲)، و همچنین یک مورد پالینومورف (Palynomorph) که ویژگی‌هایی مشابه با تخم‌های آسکاریس داشت، مشاهده شد (شکل ۳). طی این تجزیه و تحلیل‌ها، بقایایی از بافت‌های اندام گیاهی نیز در هر نوزده نمونه شناسایی شد. این بقایا احتمالاً به حضور گونه‌های مختلف گیاهی در منطقه اشاره دارند و می‌توانند اطلاعاتی در مورد شرایط زیست‌محیطی و فعالیت‌های انسانی در دوران باستان ارائه دهند (شکل ۴).

پالینومورف‌ها ذرات ریز زیستی مشابه گرده‌های گیاهی و اسپورها، به دلیل شباهت‌های مورفولوژیکی خود می‌توانند به راحتی با تخم‌های انگل‌ها اشتباه گرفته شوند. این امر اهمیت استفاده از ابزارهای پیشرفته برای تفکیک قطعی این ذرات را برجسته می‌کند. هر کدام از پالینومورف‌های دیده شده در این پژوهش، با اندازه و شکل تخم‌های مشابه انگل‌ها مقایسه و مشخص شد که هیچ‌کدام از آن‌ها ویژگی‌های قطعی مورفولوژیکی (ریخت‌شناسی) عناصر انگلی را دارا نیستند. برای مقایسه و تشخیص دقیق، اندازه‌گیری‌های همه عناصر مشاهده‌شده با دقت در واحد میکرومتر (میکرون) ثبت شدند. در تحقیقات مشابه، مشخص شده‌است که گرده‌های گیاهی می‌توانند از لحاظ اندازه و ساختار خارجی شباهت زیادی به تخم‌های انگل‌های رودهای مانند آسکاریس داشته باشند، اما تفاوت‌های کلیدی در ساختار سطحی و پوشش تخم‌ها باید مدنظر قرار گیرد. همچنین پیشینه‌ی مطالعات دیرین‌انگل‌شناسی نشان داده که بقایای انگلی مانند تخم‌های آسکاریس می‌توانند به دلیل پوسته‌های کیتینی مقاوم خود برای مدت‌های طولانی حتی پس از صدها سال در خاک حفظ شوند.

در برخی نمونه‌های مورد بررسی در مطالعات دیرین‌انگل‌شناسی ایران و دیگر نقاط جهان، مشاهده‌شده که بقایای ریزمانده‌های زیستی یا غیر زیستی همچون گرده‌ها و مینرال‌ها یا ذرات میکروسکوپی معدنی می‌توانند به اشتباه به عنوان تخم‌های انگل ثبت و تفسیر شوند (Reinhard et al., 2016; Camacho & Reinhard, 2019). این امر نشان می‌دهد که تجربه‌ی کافی در به کارگیری تکنیک‌های دقیق، میکروسکوپ‌های با قدرت تفکیک بالا و تجزیه و تحلیل‌های مورفومتریک (ریخت‌سنجی)، ضروری‌ست تا ریزمانده‌های زیستی به درستی شناسایی شوند.



شکل ۱. لارو نماتود، بزرگ نمایی ۴۰۰ برابر، نمونه‌ی S11، رسوب خاک، استخوان لگن، تدفین انسانی
Figure 1. Nematode larva, 400x magnification, Sample S11, soil sediment, pelvic bone, human burial

۵. تفسیر یافته‌های میکروسکوپی

تحلیل وضعیت محیطی و زیست‌بومی گذشته در محوطه‌های مسکونی باستانی، دربرگیرنده‌ی نو به سوی درک زندگی روزمره، شیوه‌های تغذیه، سطح بهداشت و سلامت و میزان شیوع بیماری‌های مختلف و تنوع آن‌ها در میان مردمان باستانی می‌گشاید (Ferreira et al., 2014). از سویی دیگر توانایی تفسیر این روابط بین انسان و محیط، ارتباط تنگاتنگی با دانش ما از شرایط طبیعی و روش‌های بهره‌مندی انسان از منابع اطراف خود دارد (فاضلی و همکاران، ۱۴۰۰). این امر در مورد نگاه باستان‌شناختی به منطقه مازندران که از پیش از تاریخ تاکنون، از پوشش گیاهی و دشتی مطلوبی برخوردار بوده و در امتداد منطقه از ساحل تا کوهستان، آب و هوایی مرطوب با بارندگی فراوان داشته است اهمیتی دوچندان می‌یابد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶). از جنبه‌ی مطالعه‌ی تاریخچه‌ی بیماری‌های عفونی، منطقه مازندران از جمله بابل، منطقه‌ای است که انواع گونه‌های انگلی انسانی و حیوانی در آن به میزان‌های گوناگون شیوع داشته و دارند. شرایط آب و هوایی ویژه‌ی شمال ایران نیز همواره به گسترش گونه‌های خاصی از این عوامل عفونی کمک کرده است (احمدپور و همکاران، ۱۳۹۰). مشخص است که وضعیت امروز این آلودگی‌ها یا عفونت به این عوامل انگلی به یکباره صورت نگرفته و گونه‌های مختلف آن‌ها ناگهانی در این ناحیه ظاهر نشده‌اند، بلکه در طول دوران و قرون متمادی وجود داشته و تغییر و تطور یافته‌اند.

فرآیندهای مهمی از دوران پیش از تاریخ تا به امروز بر شدت و ضعف گسترش آلودگی‌ها و عفونت‌های انگلی دخالت داشته‌اند. فرآیندهایی همچون گسترش جغرافیای زیستی انسان و گونه‌های مختلف جانوری در قاره‌های مختلف، اهلی‌سازی گیاهان و حیوانات، تغییرات در سبک‌های زندگی گروه‌ها و اجتماعات انسانی مانند کوچ‌نشینی و یک‌جانشینی، پیدایش شهرها و طبقات اجتماعی، افزایش جمعیت و در نهایت پیچیده‌تر شدن روابط بین قلمروهای گوناگون بشری از این جمله‌اند. به این ترتیب طبیعی‌ست که با شناسایی هر گونه‌ی خاص انگلی در محوطه‌های باستانی می‌توان به تفسیر روشن‌تری از وضعیت هر یک از موارد یادشده در زمان و مکان مربوطه پرداخت (نظام‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۳).

در مطالعات آزمایشگاهی با اهداف و روش‌های دیرین‌انگل‌شناسی که بر روی نمونه‌های باستانی صورت می‌گیرد، دستیابی به نتایج قطعی به عوامل متفاوتی بستگی دارد. مهم‌ترین عامل، مطلوب بودن شرایط محیطی برای حفظ و نگهداری بقایای زیستی‌ست؛ چه در اقلیم طبیعی محوطه‌ی باستانی و چه در مراحل نمونه‌برداری یا نگهداری و آماده‌سازی جهت مطالعه در محیط آزمایشگاهی. معمولاً مشاهده‌ی موارد متعدد از گرده‌های گیاهی در نمونه‌های باستانی، یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها در مطلوب بودن شرایط محیطی برای حفظ ساختارهای زیستی و به خصوص سلول‌های فسیل شده است (Greenwalt et al., 2021; Saleh et al., 2022; Bertozzo et al., 2023). این وضعیت در آزمایشات انجام‌گرفته‌ی حاضر بر روی نمونه‌های شهنه‌پشته، مشاهده نشد و در نتیجه به کاهش احتمال بازیابی بقایای فسیل شده از تخم‌های انگلی و یا ساختارهای تک‌یاخته‌ای در نمونه‌های برداشتی انجامید. بنابراین یافت نشدن شواهد قطعی از عوامل انگلی در نمونه‌های مورد آزمایش، به این معنی نیست که شهنه‌پشته در دوره‌های سکونت تاریخ‌گذاری شده، از عفونت‌های انگلی مصون بوده‌است. بلکه شرایط اقلیمی و آب و هوایی این محوطه به احتمال قریب به یقین نقش تخریبی بر روی بقایای زیستی و ساختارهای سلولی داشته و قابلیت حفظ‌شدگی آن‌ها در طول قرن‌ها را به سرعت کاهش داده است. از سوی دیگر باید توجه داشت که در بازیابی تخم، لارو و یا دیگر شکل‌های چرخه‌ی زندگی عوامل انگلی، عوامل محیطی همچون میزان هوازدهی تأثیر به‌سزایی دارند. مراحل هوازدهی با سرعت تجزیه (به خصوص در مورد

ریزموندهای زیستی) بسیار مرتبط است (Behrensmeyer, 1978). به عنوان مثال فراوانی آهک در بافت خاک شهنه‌پشته می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در تخریب ریزماندهای زیستی باشد. به ویژه این که این ماده‌ی قلیایی در رطوبت بالای خاک و هوا (ناشی از بارندگی فراوان در منطقه) به شدت فعال و منجر به تغییر اسیدیته خاک می‌شود. موردی که شمال ایران را به طور کلی و محوطه‌ی شهنه‌پشته را به طور خاص متمایز می‌کند (ترزیان، شهدایی و همکاران، ۱۳۹۹) و در حفظ صحیح بقایای زیستی به ویژه ریزماندها، اثر تخریبی دارد. این تخریب به بقایای عوامل انگلی محدود نمی‌شود، بلکه بقایای زیستی دیگری مانند دانه‌های گرده نیز در چنین محیطی به شدت آسیب‌پذیر هستند. انتظار چنین بود که نمونه‌های مورد مطالعه از شهنه‌پشته در مقایسه با تراکم پوشش گیاهی شمال ایران، از نظر یافته‌های گرده‌شناسی در رسوبات خاک غنی باشند. ولی یافته‌های میکروسکوپی خاصی از انواع گرده‌های باستانی نیز در این نمونه‌ها حاصل نشد.

مسئله این مشکلات در حفظ بقایای زیستی تنها به محوطه‌های فلات ایران محدود نمی‌شود، بلکه در سایر مناطق باستانی با اقلیم‌ها و آب و هوای مشابه همچون ترکیه، سوریه، آذربایجان و ارمنستان نیز آزمایش‌های دیرین‌انگل‌شناسی نتایج چشمگیری نداشته‌اند (نظام‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲). در حالی که در نواحی با اقلیمی متفاوت مانند مصر، سودان و فلسطین میزان حفظ‌شدگی بقایای زیستی به طور قابل توجهی مطلوب بوده و اغلب گزارش‌های موجود از یافته‌های دیرین‌انگل‌شناسی در خاورمیانه را به خود اختصاص داده‌اند (Nezamabadi et al., 2011a). در دو دهه‌ی اخیر و پس از انجام آزمایش‌های متعدد بر روی نمونه‌های باستانی از نقاط مختلف فلات ایران، تنها یافته‌های شاخص همچنان از معدن نمک چهرآباد در زنجان بوده است. ویژگی محیطی متمایز این محوطه و اثر نمک اشباع موجود در خاک آن بر روی حفظ‌شدگی طبیعی ریزماندهای زیستی بسیار مؤثر بوده و نتایج این تأثیر در گزارش‌های دیرین‌انگل‌شناسی منتشرشده از این محوطه، مشهود است (Nezamabadi et al., 2013b; Nezamabadi et al., 2011b).

در جایگاه مقایسه، قرار گرفتن محوطه‌ی شهنه‌پشته در معرض حفاری‌های غیرمجاز از یک سو و پوشش گیاهی انبوه محیطی اطراف آن از سوی دیگر، منجر به نفوذ ریشه‌ها و ورود آب‌های سطحی به داخل گورهای کاوش‌شده‌است که این امر می‌تواند از دیگر عوامل تضعیف حفظ‌شدگی ریزماندهای زیستی در این محوطه، همچون دیگر گورستان‌ها و تدفین‌های مشابه در محوطه‌های باستانی ایران باشد (Bertozzo et al., 2023).

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش میکروسکوپی بر روی نمونه‌های خاک تدفینی محوطه‌ی شهنه‌پشته در شمال ایران با هدف شناخت بهتر زیست‌بوم تاریخی و الگوهای بهداشتی جوامع باستانی انجام شد. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده‌ی حضور ریزماندهای زیستی همچون بقایای گیاهی، تخم هیره، لارو نماتود و پالینومورف‌هایی مشابه تخم انگل آسکاریس است. هرچند این شواهد به‌تنهایی برای اثبات قطعی آلودگی انگلی کافی نیستند، اما از منظر دیرین‌انگل‌شناسی و تافونومی اهمیت بالایی دارند. یافته‌های مربوط به بقایای گیاهی حاکی از تأثیر محیط پیرامونی بر شکل‌گیری و تغییرات رسوبات تدفینی و همچنین نشان‌دهنده‌ی نحوه‌ی تعامل انسان با گیاهان در زمینه‌های تغذیه، درمان یا دامپروری است. نفوذ ریشه‌ها و فرایندهای خاک‌زایی نیز ممکن است در حفظ یا تخریب بقایای زیستی تأثیرگذار بوده باشند.

عدم یافتن شواهد قطعی از انگل‌های داخلی، به معنای عدم قطعیت در نبود آلودگی در دوران باستان نیست، بلکه می‌تواند ناشی از تخریب ناشی

[org/10.1017/9781139013826.012](https://doi.org/10.1017/9781139013826.012)

Callen, E. O., & Cameron, T. W. (1960). A prehistoric diet revealed in coprolites. <https://doi.org/10.2307/279430>.

Camacho, M., & Reinhard, K. (2019). Methodological considerations in paleoparasitology. *Journal of Archaeological Method and Theory*, 26(3), 845–860. <https://doi.org/10.1007/s10816-018-9395-5>

Ebn Esfandiar, B. M. H. (1987). *Tarikh-e Tabarestan* (A. Eqbal, Ed.). Tehran: Padideh Khavar. [in Persian]

Ferreira, L. F. (1973). O fenômeno parasitismo. *Revista da Sociedade Brasileira de Medicina Tropical*, 7, 261–277. <https://doi.org/10.1590/S0037-86821973000400006>

Ferreira, L. F., Reinhard, K. J., & Araújo, A. (2014). The origin of parasites of humans. In K. Reinhard & A. Araújo (Eds.), *Foundations of paleoparasitology* (pp. 121–136). Rio de Janeiro: Editora Fiocruz. <https://doi.org/10.7476/9788575415986.0009>

Forattini, O. P. (2004). *Ecologia, epidemiologia e sociedade*. São Paulo: Edusp.

Greenwalt, D. (2021). Becoming Flood: Composing Anxious Assemblages in Flood Wall Street. *Environmental Communication*, 15(6), 798–812. <https://doi.org/10.1080/17524032.2021.1909091>

Le Bailly, M., Bouchet, F., Harter, S., et al. (2011). Methods in paleoparasitology: Recovery of parasites from archaeological samples. *Parasite*, 18(1), 13–22. <https://doi.org/10.1051/parasite/2011181013>

Le Bailly, M., Maicher, C., Roche, K., & Dufour, B. (2021). Accessing ancient population lifeways through the study of gastrointestinal parasites: paleoparasitology. *Applied Sciences*, 11(11), 4868. <https://doi.org/10.3390/app11114868>

Manter, H. W. (1967). Some geographical aspects of parasitism in humans. *Experimental Parasitology*, 21(1), 1–21. [https://doi.org/10.1016/0014-4894\(67\)90002-9](https://doi.org/10.1016/0014-4894(67)90002-9)

Mehlhorn, H. (Ed.). (2001). *Encyclopedic reference of parasitology: Diseases, treatment, therapy*. Berlin: Springer. <https://doi.org/10.1007/3-540-29835-5>

Mitchell, P. D. (2013). The origins of human parasites: Exploring the evidence for endoparasitism throughout human evolution. *International Journal of Paleopathology*, 3(3), 191–198. <https://doi.org/10.1016/j.ijpp.2013.05.002>

Mowlavi, G., Mokhtarian, K., Makki, M. S., Mobedi, I., Masoumian, M., Naseri, R., ... & Mas-Coma, S. (2015). *Dicrocoelium dendriticum* found in a Bronze Age cemetery in western Iran in the pre-Persepolis period: the oldest Asian palaeofinding in the present human infection hottest spot region. *Parasitology International*, 64(5), 251–255. <https://search.eitaa.com/?url=https://doi.org/10.1016/j.parint.2015.02.007>

Nezamabadi, M. (2014). The first contribution to the

از شرایط اقلیمی مانند رطوبت و اسیدیته‌ی خاک باشد که مانع حفظ بقایای زیستی شده‌اند. با این حال، وجود هیره‌ها و نماتودها اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی شرایط بهداشتی، زیستی و حتی فعالیت ارگانسیم‌های تجزیه‌کننده در بسترهای تدفینی ارائه می‌دهد. این داده‌ها نشان‌دهنده‌ی رابطیه‌ی پیچیده بین بقایای انسانی، محیط خاک و موجودات ریز زی هستند. ادامه‌ی چنین مطالعاتی می‌تواند به درکی عمیق‌تر از وضعیت بهداشت، رژیم غذایی و زیست‌بوم جوامع باستانی در محوطه‌هایی مانند شه‌پشته در فلات ایران بینجامد.

References/منابع

Agha Aligol, D., Jafarizadeh, M., Fazeli Nashli, H., & Safari, M. (2022). Investigation of frit beads from Shahneh Poshteh cemetery of Babol in north of Iran in the first millennium BC: An archaeometric study by micro-PIXE technique. SSRN. <https://ssrn.com/abstract=4145397>

Ahmadpour, A., Fakhar, M., & colleagues. (2011). Parasitic diseases in northern provinces of Iran (Mazandaran, Golestan, and Gilan) and introduction to conventional laboratory techniques in parasitology. *Iranian Journal of Parasitology*, 6, 1–10. [in Persian]

Araújo, A. (1988). Origem dos ancilostomídeos parasitos do homem. In *Paleoparasitologia no Brasil* (pp. 138–143).

Araújo, A., & Ferreira, L. F. (1997). Paleoparasitology: A window on ancient human–parasite interactions. *Memórias do Instituto Oswaldo Cruz*, 92(2), 289–293. <https://doi.org/10.1590/S0074-02761997000200025>

Araújo, A., & Ferreira, L. F. (2000). Interpreting paleoparasitological data: Challenges and perspectives. *Parasitology Today*, 16(9), 408–413. [https://doi.org/10.1016/S0169-4758\(00\)01739-5](https://doi.org/10.1016/S0169-4758(00)01739-5)

Araújo, A., Reinhard, K. J., Ferreira, L. F., & Gardner, S. L. (2008b). Parasites as probes for prehistoric human migrations? *Trends in Parasitology*, 24(3), 112–115. <https://doi.org/10.1016/j.pt.2007.11.007>

Araújo, A., Reinhard, K., & Ferreira, L. F. (2008a). Paleoparasitology: Current status and future prospects. *Journal of Parasitology Research*, 2008, 1–10. <https://doi.org/10.1155/2008/298317>

Behrensmeyer, A. K. (1978). Taphonomic and ecological implications of soil and sediment processes. *Paleobiology*, 4(2), 150–162. <https://doi.org/10.1017/S0094837300005870>

Bertozzo, F., et al. (2023). Preservation of micro-remains in burial sediments: Comparative studies. *Archaeological and Anthropological Sciences*, 15, 98. <https://doi.org/10.1007/s12520-023-01704-0>

Bryant, V. M., & Dean, G. W. (2006). Archaeological coprolite science: the legacy of Eric O. Callen (1912–1970). *Palaeogeography, Palaeoclimatology, Palaeoecology*, 237(1), 51–66. <https://doi.org/10.1016/j.palaeo.2005.08.002>

- 1(2557), 16. <https://doi.org/10.1136/bmj.1.2557.16-a>
- Safari, M., Nashli, H. F., & colleagues. (2021). An analysis of environmental evolution in Qal'eh Bon site, Babol County, Mazandaran Province. *Iranian Quaternary Journal*, 7(3-4), 937-966. [in Persian]
- Saleh, M., et al. (2022). Taphonomic effects on biological micro-remains in archaeological sites. *Journal of Archaeological Science: Reports*, 45, 103514. <https://doi.org/10.1016/j.jasrep.2022.103514>
- Sazmand, A. (2021). Paleoparasitology and archaeoparasitology in Iran: A retrospective in differential diagnosis. *International Journal of Paleopathology*, 32, 50-60. <https://search.eitaa.com/?url=https://doi.org/10.1016/j.ijpp.2020.11.005>
- Soltysiak, A., Fazeli Nashli, H., Safari, M., & Moradi, G. (2019). Human remains from Shahne Poshte, Iran, 2019. *Bioarchaeology of the Near East*, 13, 85-96.
- Szidat, L. (1944). Über die Erhaltungsfähigkeit von Helmintheneiern in vor-und frühgeschichtlichen Moorleichen. *Zeitschrift für Parasitenkunde*, 13(3), 265. <https://doi.org/10.1007/BF03177148>
- Terzian, S., Shahdai, S. H., & colleagues. (2020). *Geography of Mazandaran*, 10th grade textbook. Tehran: Organization for Educational Research and Planning. [in Persian].
- Vahdatinasab, H. (2011). A review of bioanthropological studies in the archaeology of Iran (Paleolithic and Neolithic). *Iranian Journal of Anthropology Research*, Issue 1, pp. 101-119. [in Persian].
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن. (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان (به تصحیح عباس اقبال). تهران: پدیده خاور.
- احمدپور، الف، فخار، م. و همکاران. (۱۳۹۰). بیماری‌های انگلی در نواحی شمال ایران (استان‌های مازندران، گلستان و گیلان) و آشنایی با تکنیک‌های آزمایشگاهی مرسوم انگل‌شناسی. *مجله ایرانی انگل‌شناسی*، ۱-۱۰.
- ترزیان، ص، شهدایی، س. ح. و همکاران. (۱۳۹۹). استان‌شناسی مازندران، پایه دهم. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- صفری، م، فاضلی نشلی، ح. و همکاران. (۱۴۰۰). تحلیلی بر فرگشت محیطی در محوطه قلعه بن شهرستان بابل استان مازندران. *فصلنامه کواترنری ایران (علمی-پژوهشی)*، ۷(۳ و ۴)، ۹۳۷-۹۶۶.
- نظام‌آبادی، م، مشکور، م. و لو بیلی، م. (۱۳۹۲). دیرین‌انگل‌شناسی در فلات ایران و خاورمیانه. *باستان‌پژوهی: نشریه ایرانی مطالعات باستان‌شناسی*، ۱۲-۱۳، ۱۰۲-۱۰۷.
- نظام‌آبادی، م، مشکور، م. و لو بیلی، م. (۱۳۹۳). دیرین‌انگل‌شناسی: شناسایی انگل‌ها در بقایای باستانی. در *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، ایران ۶۳۷-۶۳۰*.
- وحدتی‌نسب، ح. (۱۳۹۰). "مروری بر مطالعات انسان‌شناسی زیستی در باستان‌شناسی ایران (پارینه‌سنگی و نوسنگی)". *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، شماره ۱، ۱۰۱-۱۱۹.
- paleoparasitology of the Iranian Plateau and adjacent areas: Origins and spread of intestinal parasites in the Middle East during the Holocene (Doctoral dissertation). Université Marie et Louis Pasteur, Besançon, France.
- Nezamabadi, M., Aali, A., Stöllner, T., Mashkour, M., & Le Bailly, M. (2011). Intestinal parasites in the Chehrabad salt mine, Iran: The first evidence of ancient infections. *Journal of Archaeological Science*, 38(5), 1256-1262. <https://doi.org/10.1016/j.jas.2010.12.014>
- Nezamabadi, M., Aali, A., Stöllner, T., Mashkour, M., & Le Bailly, M. (2013a). Paleoparasitological analysis of samples from the Chehrabad salt mine (Northwestern Iran). *International Journal of Paleopathology*, 3(3), 229-233. <https://doi.org/10.1016/j.ijpp.2013.06.001>
- Nezamabadi, M., Harter-Lailheugue, S., & Le Bailly, M. (2011). Paleoparasitology in the Middle-East: State of the research and potential. *Tüba-Ar*, 14, 205-213. <https://doi.org/10.22520/tubaar.2011.0016>
- Nezamabadi, M., Mashkour, M., & Le Bailly, M. (2013c). Paleoparasitology in the Iranian Plateau and the Middle East. *Bastanpazhuhi: Persian Journal of Iranian Studies (Archaeology)*, 12-13, 102-107. [in Persian]
- Nezamabadi, M., Mashkour, M., & Le Bailly, M. (2014). Paleoparasitology: Detection of parasites in archaeological remains. In *Proceedings of the International Conference of Young Archaeologists, Iran* (pp. 627-630). [in Persian]
- Nezamabadi, M., Mashkour, M., Aali, A., Stöllner, T., & Le Bailly, M. (2013b). Identification of *Taenia* sp. in a natural human mummy (3rd century BC) from the Chehrabad saltmine in Iran. *Journal of Parasitology*, 99(3), 570-572. <https://doi.org/10.1645/12-108.1>
- Paknazhad, N., Mowlavi, G., Dupouy Camet, J., Esmaeili Jelodar, M., Mobedi, I., Makki, M., ... & Najafi, F. (2016). Paleoparasitological evidence of pinworm (*Enterobius vermicularis*) infection in a female adolescent residing in ancient Tehran (Iran) 7000 years ago. *Parasites & vectors*, 9(1), 33. <https://doi.org/10.1186/s13071-016-1322-y>
- Poulin, R. (2007). Are there general laws in parasite ecology? *Parasitology*, 134(6), 763-776. <https://doi.org/10.1017/S0031182006002150>
- Reinhard, K., Araújo, A., & Ferreira, L. F. (2016). Challenges in identifying micro-remains in archaeological sediments. *International Journal of Paleopathology*, 13, 1-10. <https://doi.org/10.1016/j.ijpp.2016.01.005>
- Reitz, E., & Shackley, M. (2012). *Environmental archaeology*. Springer Science & Business Media. <https://doi.org/10.1007/978-1-4614-3339-2>
- Ruffer, M. A. (1910). Note on the presence of "Bilharzia haematobia" in Egyptian mummies of the twentieth dynasty [1250-1000 BC]. *British Medical Journal*,